

واکاوی عوامل زمینه‌ای مرتبط با روسپی‌گری: مطالعه‌ای کیفی

مورد مطالعه زنان مراجعه‌کننده D.I.C. خانه خورشید تهران

مجید موحد*

نجمه شهبازی**، زهرا معاون***

چکیده

هدف از نگارش این پژوهش کشف عوامل زمینه‌ای و دلایل تن‌فروشی است. روش‌شناسی مورد استفاده برای نیل به هدف فوق‌نظریه‌ی زمینه‌ای بود. تعداد ۲۴ نفر از زنان مراجعه‌کننده D.I.C. خانه خورشید تهران در پژوهش مشارکت کردند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند و نظری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه عمیق جمع‌آوری و به کمک شیوه‌های سه‌گانه کدگذاری تجزیه و تحلیل شد. به‌طور کلی در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها بیش از شش مفهوم که عبارت است از: تجربه آزار جنسی، ازهم‌گسیختگی خانوادگی، نیاز اقتصادی، اعتیاد، ناکامی منزلتی، انتقام‌جویی، و سه مقوله عوامل خانوادگی، زمینه‌های اجتماعی، و عوامل روان‌شناسی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار کشف شد.

کلیدواژه‌ها: عوامل زمینه‌ای، روسپی‌گری، زنان، خانه خورشید، مطالعه کیفی.

* استاد جامعه‌شناسی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)،

mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

** کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز، najmehshahbazi@gmail.com

*** استادیار بخش گردش‌گری و هتل‌داری دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز،

z.moaven@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

۱. مقدمه

برقراری رابطه جنسی به‌عنوان یکی از نیازهای بشر در طول قرن‌ها با الگوهای متفاوت شکل گرفته است. یکی از این راه‌ها استفاده یا بهتر بگوییم سوءاستفاده از زنانی است که به علل مختلف به‌طور خودخواسته یا از سر اجبار یا ارباب تن‌فروشی می‌کنند. تن‌فروشی را می‌توان برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر پول تعریف کرد.

نظریه پردازان پارادایم فمینیسم رادیکال دیدگاه‌های متفاوتی درباره تن‌فروشی مطرح کرده‌اند تا جایی که حتی برخی از آنان روابط «زن و شوهر» را هم نوعی مبادله اقتصادی بین طرف‌های نابرابر به حساب آورده‌اند. ولی نامحتمل است که زنان شوهردار همسران خود را مشتری تلقی کنند. به‌طور کلی در محافل دانشگاهی همواره چالشی بین دو دیدگاه عمده درباره پدیده تن‌فروشی وجود داشته است. گروهی تن‌فروشی را تجارتي اجتناب‌ناپذیر در جامعه قلمداد می‌کنند و عده‌ای دیگر پدیده تن‌فروشی را نمودی از خشونت جنسی مردان علیه زنان نگاه می‌پندارند. دیدگاه دوم معتقد است به دلیل ریشه توجیه‌ناپذیر تن‌فروشی تنها راه مقابله قانونی و سیاست‌گذارانه با پدیده مزبور جلوگیری از وقوع و شیوع آن است. در عوض، چنانچه تن‌فروشی را شغلی معتبر و دارای مزایای حقوقی مشابه دیدگاه اول تصور کنیم، مباحث مربوط به قانون‌گذاری یا قانون‌زدایی از آن به چالشی مهم در عرصه حقوق و سیاست‌گذاری تبدیل می‌شد (آنیل ۲۰۰۱).

تن‌فروشی معمولاً با سایر انواع آسیب‌شناسی روانی - اجتماعی نظیر اعتیاد، جرم، جنایت، و الکلیسم هم‌راه است (کامکار و همکاران ۱۳۸۱: ۲۲). در این پژوهش نیز منظور از کاربرد واژه تن‌فروشی روسپی‌گری و به‌عبارتی برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر پول است.

در کشور ما نیز هرچند پدیده تن‌فروشی دارای سابقه است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعلق اراده حاکمیت بر تعطیلی مراکز علنی فساد از یک‌سو و عدم پیش‌بینی و اتخاذ راه‌کارهای اساسی برای حل این معضل اجتماعی از سوی دیگر، پدیده تن‌فروشی و به‌ویژه تن‌فروشی خیابانی به‌عنوان مسئله اجتماعی انکارناپذیر و مورد تأمل، به‌ویژه پس از پایان دوران جنگ، مطرح شده است. در همین سال‌ها مشاهدات عمومی و اخبار و اطلاعات منتشرشده از سوی برخی سازمان‌ها و دستگاه‌های مسئول و افزایش گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های کشور همگی نشانه‌ای بر افزایش حضور علنی زنانی با عنوان «زنان خیابانی» در سطح جامعه دارد. تا آن‌جا که در سال ۱۳۸۰ توجه سازمان‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی را به خود جلب کرد و در جهت مهار و کنترل این آسیب اجتماعی

طرح‌های مختلف هم‌چون «طرح سامان‌دهی زنان ویژه»، «طرح سامان‌دهی زنان ویژه و صیغه‌ای»، «طرح سلامت جنسی جوانان و پیش‌گیری از وقوع جرایم جنسی و اشاعه فحشا»، «طرح سامان‌دهی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب (پدیده تن‌فروشی) در تهران»، «طرح تأسیس خانه‌های امن یا عفاف»، «طرح تقویت و گسترش سلامت روانی، جسمی، و اجتماعی زنان و دختران جامعه»، «سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران درباره آسیب‌های اجتماعی زنان» مطرح شد. هرچند پدیده تن‌فروشی خیابانی محدود به شهر تهران نبوده و شهرهای دیگر کشور خصوصاً شهرهای بزرگ دامن‌گیر آن‌اند، با وجود این، مجموع اوضاع و ویژگی‌های خاص حاکم بر شهر تهران باعث شده که این پدیده اجتماعی در این شهر از دیگر نقاط کشور ابعاد خاص‌تر و گسترده‌تری داشته باشد.

در این سال‌ها پژوهش‌های بسیاری علل و پی‌آمدهای این پدیده را بررسی کرده‌اند که اغلب آن‌ها با روش‌های کمی صورت گرفته، اما آن‌چه کم‌تر به آن پرداخته شده تجربه زنانی است که قربانیان این پدیده‌اند؛ تن‌فروشان؛ که اغلب از فقیرترین فقرای جامعه‌اند و برای حداقل‌ها تن به این شیوه کسب درآمد می‌دهند.

در این پژوهش تلاش شده با مرور تجربه این زنان فهم عمیق‌تری از پدیده تن‌فروشی به دست آید و عوامل زمینه‌ای مرتبط با روسپی‌گری کشف شود. از این‌رو با مراجعه به D.I.C. خانه خورشید روایت تجربه تن‌فروشی زنان مراجعه‌کننده به آن مرکز شنیده شد. هدف اصلی از این پژوهش در واقع پی‌بردن به این نکته است که چه عواملی موجب می‌شود زنی حاضر به پذیرش این نوع رابطه جنسی شود؟ برای دستیابی به این هدف از روش تحقیق کیفی و استراتژی نظریه زمینه‌ای (grounded theory) استفاده می‌شود. پرسش‌های پژوهش از این قرارند:

- تجربه زنان تن‌فروش از تن‌فروشی چیست؟

- چه عواملی موجب پذیرش این رابطه جنسی شده است؟

۲. مطالعات پیشین

۱.۲ پژوهش‌های داخلی

فرمانفرم‌نایان (۱۳۴۹) در پژوهش گسترده‌ای که در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی انجام شد و اولین پژوهش منظم و جامع میدانی درباره زنان تن‌فروش در ایران به حساب می‌آید، به بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی، و روانی تن‌فروشان قلعه «شهر نو» پرداخت.

صابری (۱۳۸۲) در پژوهشی به «مقایسه ویژگی‌های خانوادگی - اجتماعی زنان تن‌فروش با زنان غیرتن‌فروش» پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که بین خودارزیابی شده فرد، نوع روابط خانوادگی، احساس بی‌عدالتی نسبی در فرد، و تحصیلات و رابطه این متغیرها با تن‌فروشی بین دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. اما بین قشر اجتماعی فرد، امکانات زندگی، و ازدواج اجباری و گرایش فرد به تن‌فروشی در دو گروه تفاوت معنادار وجود ندارد.

علیایی زند (۱۳۸۳) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل زمینه‌ساز در تن‌دادن زنان به تن‌فروشی» دارد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بی‌کاری، فقر مالی، بی‌سرپرستی، و نبود نهادهای حمایتی از مهم‌ترین عوامل گرایش زنان به تن‌فروشی است. هم‌چنین در زمینه مسائل خانوادگی پرجمعیت بودن خانواده‌ها، نداشتن امکانات مالی مناسب، سواد کم، و اعتیاد والدین از جمله عواملی است که باعث شده تا آن‌ها در خانواده‌های نابه‌هنجار بزرگ شوند و در نتیجه به تن‌فروشی کشیده شوند.

یاوری و حاجی ده‌آبادی (۱۳۹۶) در مطالعه‌شان با عنوان «عوامل فحشا در ایران و جرائم ناشی از آن» به بررسی عوامل و جرائم ناشی از فحشا می‌پردازند. نتایج حاکی از این است که جداشدن از خانواده پدری در سال‌های اولیه بلوغ موجب نابه‌سامانی و سرگردانی بسیاری از دختران جوان و پیش‌آمدهای ناگوار در زمینه روابط جنسی برای آنان شده است. چون این‌گونه دختران هیچ‌گونه پناهگاه و راه‌نمایی ندارند، خودبه‌خود به سوی روسپی‌گری سوق داده می‌شوند.

۲.۲ پژوهش‌های خارجی

بونستال (Bonistall 2011) طی پژوهشی با عنوان «تعامل و تداوم در تن‌فروشی: درک تأثیر قربانی‌شدن جنسی، بهداشت روانی، و استفاده از مواد مخدر»، که در دانشگاه دلور (University of Delaware) آمریکا انجام داده، به بررسی عوامل تأثیرگذار بر ابتلای زنان به تن‌فروشی پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که زنانی که در کودکی قربانی خشونت جنسی بوده‌اند ۵۹.۷۴ درصد بیش‌تر درگیر تن‌فروشی می‌شوند. هم‌چنین احتمال درگیری با تن‌فروشی زنانی که دور از خانه و خانواده بزرگ شده‌اند و نیز زنان اقلیت در مقایسه با زنان بزرگ‌شده در خانواده و سفیدپوست‌ها ۶۹ درصد بیش‌تر است.

مک‌کارتی و همکاران (McCarthy et al. 2014) طی «مطالعه‌ای تطبیقی در توضیح پدیده تن‌فروشی»، ۶۰۰ تن از زنان تن‌فروش در دو شهر، یکی واقع در کانادا و دیگری در آمریکا را به‌منظور مقایسه دو دیدگاه بررسی می‌کند. این دو دیدگاه عبارت‌اند از: نقش عوامل و تجربیات منفی کودکی و نقش عوامل محیطی. داده‌های گردآوری‌شده نشان می‌دهد که هر دو عامل، شرایط محیطی بی‌واسطه، و تجربیات منفی اوان زندگی در پی‌ریزی میزان مشارکت افراد در تن‌فروشی تأثیرگذار است. عواملی چون فقر دوران کودکی، سوءاستفاده، بی‌ثباتی خانوادگی، تحصیلات و تجربه کاری محدود، مصرف مخدر در بزرگسالی، و وضعیت تأهل پارامترهای مستقل تأثیرگذار در تن‌فروشی در بزرگسالی‌اند.

پدیده تن‌فروشی چه برای پژوهش‌گران داخلی و چه خارجی به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی موضوعی قابل‌بررسی بوده و به ابعاد گوناگونی از آن پرداخته شده است. به‌ویژه پژوهش‌های داخلی به‌صورت کلی و از زوایای دور، علل و چرایی تن‌فروشی را موردتوجه قرار داده یا این‌که به مطالعه پی‌آمدهایی از جمله ابتلا به بیماری‌های مقاربتی پرداخته است. نکته حائز اهمیت این است که در بیش‌تر آن‌ها از روش کمی استفاده شده است. درحالی‌که روش کیفی گزینه مناسبی برای پرداختن به مسئله از زوایای مختلف است. به‌علاوه همان‌طورکه اشاره شد، این مطالعات به‌صورت کلی است و از نگاه سوم‌شخص درباره آن صحبت شده و هرگز از نگاه زنانی که چنین تجربیاتی دارند به موضوع نگاه نشده و نگرش آنان موردبررسی قرار نگرفته است. البته در برخی از پژوهش‌های خارجی این امر موردتوجه قرار گرفته است.

۳. چهارچوب مفهومی

۱.۳ تعریف مفهوم تن‌فروشی

تاکنون از تن‌فروشی تعاریف مختلفی شده است که هرکدام به جنبه‌های متفاوتی از آن پرداخته‌اند. کلمه روسپی (rospi) یا روسپی (ruspik) در فرهنگ لغات فارسی ریشه پهلوی دارد و به‌معنای فاحشه یا زن بدکاره است (معین ۱۳۶۴).

مترادف عربی آن قحبه، قاهره، و فاحشه است. در زبان انگلیسی از واژگانی چون sex worker, prostitute, hooker, slut و harlotry استفاده می‌شود (فلاحی ۱۳۸۲).

روسپی‌گری در لغت‌نامه روان‌شناسی روان‌پزشکی فرهنگ معاصر به‌معنای معامله پایاپای بی‌بندوبارانه جنسی درازای دریافت پول از جانب فرد روسپی، که ممکن است زن

یا مرد باشد، تعریف شده است. در واقع روسپی‌گری به معنای «تن‌فروشی» است (پورافکاری ۱۳۷۳: ۲۲).

بر اساس تعاریف ذکر شده می‌توان گفت که تن‌فروش فردی است که بدون رعایت ضوابط قانونی و شرعی و به صورت حرفه، امرار معاش، و کسب درآمد، در برابر دریافت پول یا کالا با تن خودش خدمات جنسی به دیگران ارائه می‌دهد.

بعضی از اندیشمندان تن‌فروشی باور دارند که رضایت واقعی در تن‌فروشی ناممکن است. در ادبیات علمی درباره تن‌فروشی شمار بسیار اندکی از نویسندگان هستند که استدلال می‌کنند رضایت معتبر به تن‌فروشی ممکن است. عمدتاً خاطر نشان می‌شود که رضایت به تن‌فروشی غیرممکن یا حداقل نامحتمل است (شولیوان ۲۰۱۰). فمینیست‌های رادیکال استدلال کرده‌اند که رضایت به تن‌فروشی ناممکن است، زیرا به اعتقاد آنان تن‌فروشی همواره عملی جنسی توأم با اکراه است. دیگران فقط عنوان می‌کنند که اکراه اقتصادی رضایت جنسی روسپیان را اگر ناممکن نکند، به شدت مسئله‌دار می‌کند (پارکر ۲۰۰۹). در نهایت مخالفان برده‌داری باور دارند که نمی‌توان گفت فردی واقعاً به ستم علیه خودش رضایت داده است و هیچ‌کس نباید حق داشته باشد به ستم علیه دیگران رضایت دهد. به اعتقاد کتلین بری رضایت

نشان‌گر خوبی برای وجود ستم نیست و رضایت به ظلم از واقعیت‌های ستم است. ستم نمی‌تواند به طور مؤثر با توجه به درجه رضایت اندازه‌گیری شود؛ زیرا اگر رضایت تحت عنوان ناتوانی از دیدن یا حس کردن هرگونه جای‌گزینی تعریف شود، حتی در برده‌داری هم مقداری رضایت وجود داشت (بری ۱۹۹۴).

۴. روش تحقیق

انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش کیفی بسیار مهم و حساس است. جمعیت هدف این پژوهش را زنانی در بر می‌گیرند که دریافت‌کننده خدمات از D.I.C. خانه خورشیدند و مددجویانی که سابقه تن‌فروشی داشته‌اند. نمونه این پژوهش از میان زنان دریافت‌کننده خدمات (مددجویان) مرکز D.I.C. خانه خورشید انتخاب شده است. این مراکز در راستای پیش‌گیری از اشاعه بیماری‌های واگیرداری از جمله ایدز و هپاتیت تأسیس شده‌اند. در این مطالعه نیز با سی نفر از مددجویان این مرکز مصاحبه شد که با توجه به اوضاع جسمی و روحی آنان فقط ۲۴ مصاحبه به طور کامل انجام و قابل استناد تلقی شد.

این پژوهش با ۲۴ مصاحبه کامل به اشباع رسید. هم‌چنین با بهره‌گیری از روش ممیزی، استادان به‌عنوان ممیز بر تمامی مراحل کار نظارت داشتند.

برای ارزیابی کیفیت نتایج ارائه‌شده با تأسی از الگوی پیش‌نهادی لینکلن (Lincoln) و گوبا (Guba) (محمدپور ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۶) چهار معیار باورپذیری و اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری و انتقال‌پذیری به‌کار برده شد. از جنبه باورپذیری پژوهش مذکور، مصاحبه‌ها و جمع‌آوری یافته‌های کیفی و برآیند تحلیل توسط تنی چند از متخصصان این حوزه پی‌گرفته می‌شد. این اتمام در پژوهش که تا زمان تحلیل و کدگذاری داده‌ها ادامه یافت امکان سوگیری در پژوهش را به حداقل رساند. علاوه‌براین درگیری طولانی‌مدت با این موضوع و فرآیند طولانی‌مدت مصاحبه‌های مقدماتی، مصاحبه‌های نهایی، پیاده‌سازی و تحلیل و تفسیر داده‌ها اطمینان‌پذیری و وثاقت داده‌های کیفی را دوچندان می‌کند. هم‌چنین در راستای افزایش سطح تأییدپذیری این مطالعه تلاش شده تا جزئیات روش‌شناسانه لازم و جامعی از روند مطالعه ارائه شود و توصیفات متعدد از روند مصاحبه‌ها آورده شود. بدیهی است که این توصیفات به انتقال‌پذیری و کاربردپذیری یافته‌های این پژوهش در محیط‌های مشابه نیز کمک خواهد کرد. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع مصاحبه تعهد اخلاقی مکتوب با مضمون رعایت اصل رازداری امضا و به مشارکت‌کننده داده می‌شد. هم‌چنین دلیل ضبط کردن صدا (برای تحریف‌نشدن داده‌ها) توضیح و در صورت موافقت مشارکت‌کننده انجام می‌شد. باوجوداین بعضی از مددجویان از حضور در جلسه مصاحبه پژوهشی ابراز نگرانی می‌کردند یا این‌که در جلسه به‌دلیل سابقه مصرف شیشه‌خاطریشان را با تحریف بازگو می‌کردند. در پایان هر مصاحبه به مشارکت‌کننده هدیه‌ای اعم از حوله و دیگر لوازم بهداشتی اهدا می‌شد. این انتخاب پس از مشورت با مسئولان مرکز و براساس نیاز مشارکت‌کنندگان بود.

۵. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش به دنبال کشف عوامل زمینه‌ای و دلایلی بودیم که زنان تن‌فروش برای کار خود داشته‌اند. براساس تحلیل‌های انجام‌گرفته، در مرحله کدبندی، هفت مفهوم، سه مقوله عمده مشخص، و مقوله هسته نیز به‌دست آمد. از ۲۴ زن تن‌فروش نمونه پژوهش نزدیک به نیمی از آن‌ها کاملاً بی‌سواد بودند یا سوادشان در حد خواندن و نوشتن ابتدایی بود. مابقی آن‌ها نیز تحصیلاتی در سطح راهنمایی یا متوسطه داشتند. میانگین سنی آنان ۳۲ سال است.

از مجموع ۲۴ نفر فقط سه تن زیر ۲۵ سال و سه تن بالای ۴۵ سال و البته نزدیک به همین رده سنی قرار داشتند. با توجه به این که همه این زنان دارای تحصیلات زیردیپلم بودند، آشکار است که هیچ کدام بهره آموزشی کافی برای پیدا کردن راه حل مناسب برای به درآمدن از چرخه مشکلاتشان را نداشته‌اند.

جدول ۱. گزاره، مفاهیم، مقولات

مقوله	مفهوم	گزاره
عوامل خانوادگی	تجربه آزار جنسی در کودکی	«شوهرنهم همه‌ش به من دست می‌زد، اما می‌ترسیدم به نهم بگم». «مادرم کارگر بود. به روزایی ناپدری نمی‌رفت سر کار. به بار که تنها بودیم، تو چایی به چیزی ریخت، سرم سنگین شد. همین جور که خوابیده بودم، اومد کنارم و باهام بازی کرد»
	ازهم گسیختگی خانوادگی	«سه سالم بود بابام عمرشو داد به شما. مامانم دوباره ازدواج کرد. شوهر نهم همه‌ش ما رو کتک می‌زد و مادرم معتاد کرد». «بابا و مامانم از هم طلاق گرفتن. منم به هوای این که بابامو پیدا می‌کنم از خونه فرار کردم».
	نیاز اقتصادی	«داشتم بین ماشینا گدایی می‌کردم. به مسافر گفتم: بیا به کار نون‌وآب‌دار بهت یاد بدم. بعدش دیگه منو برد». «پولام که ته کشید شروع کردم به فروختن وسایل خونه. به جای اجاره تمام پول پیش رو از دست دادم. تا این که مجبور شدم برم این‌ور و اون‌ور».
زمینه‌های اجتماعی	اعتیاد	«شوهرم می‌گفت اگه بخوای مواد بکشیم، باید یا تو یری پول دریاری یا من. گفتم من می‌رم». شوهرم می‌گفت به من چه خرج عملت رو بدم. برو از هر راهی شده خرجتو دریار».
عوامل روان‌شناختی	ناکامی منزلتی	«از وقتی رفتم خونه شوهر، خانواده‌ام دیگه نیومدن سراغم. این جوری بهتره که اصلاً ندونن کجام و چی کار می‌کنم».
	انتقام‌جویی	یازده سالم بود؛ سر صدهزار تومن بدهی بابام به شوهرم، منو فرستادن خونه اونا تا دو سال کلفتی کردم. بعد به روز خواهرشوهرم اومد گفت امشب عقدت می‌کنیم واسه داداشم».

۱.۵ مفاهیم

در این جا به توضیح شش مفهومی که براساس داده‌های موجود به دست آمده می‌پردازیم:

۱.۱.۵ تجربه آزار جنسی در کودکی

با نگاهی به گزاره‌های جمع‌آوری‌شده در طول پژوهش درمی‌یابیم که بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در سنین کودکی یا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و یا به‌نحوی از آزارهای جنسی آسیب دیده‌اند. این آزارها و تجاوز به حریم آنان بر اثر غفلت والدین از مراقبت آنان و نیز نبود فضای ایمن در خانه و بین اعضای خانواده و اقوام به‌خصوص درجه یک برای کودک بوده است. نکته درخور تأمل این است که بسیاری از کودکان به‌واسطه افراد بزرگ‌سال نزدیک از جمله والد، ناپدری، دیگر محارم چون دایی و عمو، یا دوستان خانوادگی مورد آزار جنسی و تعرض قرار گرفته‌اند. درحالی‌که هیچ‌یک از آنان جسارت بیان حادثه را برای دیگر مراقبان خود، به‌خصوص مادر، نداشته‌اند و این امر خودبه‌خود امکان تکرار آزار جنسی را افزایش می‌دهد. این ترس از سویی بر اثر تهدید شخص آزاردهنده و از سوی دیگر به دلیل گناه‌کار دانستن خود و نگرانی از قضاوت سایر اعضای خانواده و تنبیه‌های ناشی از آن بوده است.

در همین راستا می‌توان به گفته‌های لیلا اشاره کرد که می‌گوید: «داداشم گفته بود آگه به کسی بگم، انقدر منو می‌زنه که بمیرم».

از بازگویی تجارب و تعاریف مهرنوش به این نکته پی می‌بریم که او نیز جزء دسته‌ای است که ضمن این‌که خانه مادری‌اش محل نامناسبی برای رشد او بوده است. مردان بیگانه، که او را عمو صدا می‌زدند، به خانه‌شان رفت‌وآمد داشتند و در زمان غیبت مادرش او را مورد آزار قرار می‌دادند. درعین حال همیشه از مطرح کردن موضوع با مادرش می‌ترسیده است. نبود فضای ایمن در خانه موجب شده تا مشارکت‌کنندگان در مواقع گوناگون حل مسائل و بحران‌های مختص دوره نوجوانی مانند بحران‌های عاطفی و یا تنش‌های خانوادگی بر سر کسب هویت مستقل به‌نحو صحیح، به‌جای اطمینان به خانواده به‌لحاظ امنیتی تفاوتی بین درون و بیرون خانه ندیده‌اند و منزل را ترک و به‌عبارتی فرار کرده‌اند. تقریباً در همه پژوهش‌های انجام‌شده، درصد درخور توجهی از زنان تن‌فروش سابقه سوءاستفاده جنسی در دوران قبل از فرار از منزل و تن‌فروشی را تأیید کرده‌اند.

براساس نتایج مطالعات فارلی و بارکن (Barken)، بیش از ۵۰ درصد زنان خیابانی در سانفرانسیسکو در کودکی مورد آزار جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند (فارلی و بارکن ۱۹۹۸). این نکته را پژوهش‌های پاتر، مارتین، و رومانس (Potter, Martin, and Romans 1999) نیز تأیید می‌کند. آن‌ها در پژوهش‌های خود دریافته‌اند که زنان تن‌فروش نمونه

پژوهش‌هایشان در دوران کودکی مورد تعرض جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند. پژوهش‌هایی که درباره زنان تن‌فروش نوجوان انجام شده است نیز بیان‌گر آن است که نسبت زیادی از آن‌ها در دوران کودکی مورد سوءاستفاده و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند (معظمی ۱۳۸۲).

این مفهوم (کودک‌آزاری جنسی) در این پژوهش نیز به دست آمد. درحالی‌که والدین مهم‌ترین تکیه‌گاه دختران به‌شمار می‌روند، همان‌طور که اشاره شد، اغلب آزارها و تعرض‌ها از سوی افراد نزدیک، به‌ویژه از سوی ناپدری‌هایشان رخ داده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اغلب این دختران یا فاقد پدر بوده و یا پدران‌شان خود بزه‌کارند. مادران آنان نیز نه تنها نتوانسته‌اند حمایتی از دختران آسیب‌دیده خود به‌عمل آورند، بلکه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، خود عامل آزار جنسی کودکان‌شان بوده‌اند. مادری که خودش از بزه‌کاری و انواع مشکلات اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی رنج می‌برد، بی‌تردید، قادر نیست حمایت‌های لازم را از دخترش به‌عمل آورد. گفته‌های لیلا، فریمه، مهرنوش، و دیگر زنان تن‌فروش نمونه این پژوهش حاکی از این است که به‌دلیل نبود حمایت خانوادگی از یک‌سو و نبود حمایت اجتماعی از سوی دیگر، این زنان در کودکی‌شان مکرراً مورد تعرض جنسی قرار گرفته‌اند. به‌عبارتی از هم‌گسیختگی خانواده نیز بر مفهوم کودک‌آزاری جنسی مؤثر است.

۲.۱.۵ از هم‌گسیختگی خانوادگی

از هم‌گسیختگی خانوادگی در دو مرحله قابل‌بررسی است. از سویی خانواده دوران کودکی و از سوی دیگر، تشکیل خانواده پس از ازدواج.

در برخی خانواده‌ها با تغییر ساختار خانواده و تک‌والدشدن، نقش‌ها تعریف جدیدی به خود می‌گیرد و چنانچه اعضای خانواده قادر به پذیرش نقش جدید و ادای وظایف خود در چهارچوب سالم و صحیح نباشند، موجب کژکارکردی خانواده خواهد شد. این امر به‌خودی‌خود بستر را برای آسیب‌پذیرتر شدن اعضای خانواده فراهم خواهد کرد. خانواده آشفته و جدایی والدین، فقدان یک یا هر دو والد و یا وجود فردی تن‌فروش در میان اعضای خانواده از مهم‌ترین زمینه‌های خانوادگی بسترساز تن‌فروشی است. والدین نیمی از زنان تن‌فروش مشارکت‌کننده در پژوهش از هم طلاق گرفته بودند. غیاب هریک از والدین موجب بروز فشارهای گوناگونی شده است. مژگان به تأثیر غیاب پدر در سن ازدواج اشاره دارد: «همه‌ش می‌گم یه بابایی بود بالا سرم منو نمی‌دادن به این مرد که این بلاها را سرم بیاره، چه می‌دونم معتاد کنه و مشتری بیاره و از این بدبختیا دیگه».

بنابر نظریات برخی روان‌شناسان، تن‌فروشی ممکن است معلول کم‌بودهای عاطفی افراد در دوران کودکی باشد. بارکر به گزارش‌هایی اشاره می‌کند که طبق آن دختران فراری از رابطه جنسی به‌عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه و دریافت عاطفه استفاده می‌کنند. وی همچنین معتقد است دخترانی که از رابطه اولیه عاطفی با مادر یا سایر اعضای خانواده محروم‌اند روابط مخربی از قبیل روابط جنسی با مردان برقرار می‌کنند؛ تا از آن به‌صورت جانشینی برای خلأ عاطفی استفاده کنند. آنان رابطه جنسی را به‌مثابه ابزار قدرت در فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرند (بارکر، به‌نقل از کامرانی فکور ۱۳۸۱). احساس تعلق و شکل رابطه‌ای که زنان تن‌فروش با همسرانشان در ازدواج اولشان داشته‌اند نیز بسیار اهمیت دارد. سن ازدواج، میزان اختیار در انتخاب، موقعیت همسر، و سلامت وی تأثیر زیادی در آشنایی و ورود برخی از زنان تن‌فروش نمونه پژوهش داشته است. هجده نفر از آنان آغاز اولین تجربه مصرف مخدر و تن‌فروشی خود را از بعد از آشنایی با اولین مردی که زندگی مشترک را با وی شروع کردند می‌دانند. در یازده مصاحبه مشخص شد تن‌فروشی مشارکت‌کننده به اصرار و با حمایت یا حداقل آگاهی همسر انجام شده است.

از نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق نیز به‌خوبی برمی‌آید که اعتیاد، بی‌توجهی، و بی‌بندوباری شوهر تأثیر زیادی بر شروع تن‌فروشی در همسران آن‌ها داشته است. بنابر پژوهش مدنی (۱۳۹۲)، ۵۰ درصد شوهران زنان تن‌فروش در ازدواج دائم اول بی‌کار یا دارای مشاغل نیمه‌وقت بوده‌اند، همچنین ۵۶/۶ درصد این شوهران دارای سابقه مصرف مواد مخدر بوده‌اند. نتایج این پژوهش نیز یافته‌های مدنی را تأیید می‌کند.

۳.۱.۵ نیازهای اقتصادی

با نگاهی به اوضاع خانواده‌های پدری، ملاحظه می‌شود که مشاغل پدران بیش از ۵۰ درصد جمعیت نمونه جزء مشاغل پایین و کم‌درآمد بوده که این مسئله باعث شده وضعیت مالی خانواده‌ها ضعیف باشد و به‌دنبال آن فرزندان این خانواده‌ها از ادامه تحصیل باز بمانند. افراد نمونه، اکثراً بی‌سوادند یا سوادشان در حد خواندن و نوشتن است و فقط چند نفر تحصیلاتشان در سطح متوسطه است. هیچ‌کدام از آن‌ها تحصیلات دانشگاهی ندارند. در این پژوهش زنان به واژه‌هایی چون گرسنگی، خماری، بی‌کسی، و آوارگی اشاره کردند. با در نظر گرفتن الگوی لزوم تأمین خوراک و پوشاک برای بقا و به‌طور ویژه تأمین مخدر برای زنان مورد مطالعه در خانه خورشید، دسترسی به منبع درآمد برای رفع این نیازها امری

بدیهی است. از آنجاکه این زنان در گذشته خود امکان یا فرصت بهره‌مندی از مهارت‌های منجر به اشتغال را نداشته‌اند و تحصیلاتی که در شغل‌یابی مؤثر باشد نداشتند، در رویارویی با فشارها و نیازهای اقتصادی ناخواسته به تن‌فروشی به صورت منبع درآمد نگاه کرده‌اند. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تن‌فروشی تاندازه‌ای بازتاب فرصت‌های نسبتاً محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی است. به‌ویژه آن‌که به نظر می‌رسد زنان گویا می‌توانند از طریق تن‌فروشی درآمدی به‌مراتب بیش‌تر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به‌دست آورند.

مهناز، که تحصیلاتش دیپلم است و به نظر می‌رسد امکان بیش‌تری برای کسب شغل داشته باشد، تجربه‌ی مشاغل مختلف را چنین بیان می‌کند:

«جوون‌تر که بودم خیلی قشنگ‌تر از الان بودم؛ حداقل برای منشی‌گری می‌خواستتم. اونم با یه حقوق کم. چون کامپیوتر و اینا بلد نبودم، زودم اخراج می‌شدم. کارفرما بیش‌تر واسه‌ی خودش منو می‌خواست نه منشی‌گری. این‌جوری هم حقوقم به هوای دوست‌داشتن طرف می‌رفت و هم آخرش رابطه‌داشتن بود دیگه».

خدیدجه از روزهایی می‌گوید که برای تهیه‌ی شیرخشک دخترش در خیابان تکدی‌گری می‌کرده است. وی درباره‌ی نقطه‌ی شروع تن‌فروشی‌اش چنین می‌گوید:

«داشتم بین ماشینا گدایی می‌کردم. یه مسافر گفت: خانوم بیا یه کار نون‌وآب‌دار بهت یاد بدم. باهاش رفتم خونه‌ش، دیگه منو برد».

وی در ادامه در پاسخ به این سؤال که اگر تن‌فروشی نکنی، چه اتفاقی می‌افتد صریح مفهوم آوارگی را بیان می‌کند. این زنان درعین حال اغلب دارای سوءسابقه‌اند و نیز وابستگی به مواد مخدر، بازده شغلی آنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. درواقع ادامه‌ی حضور در فضایی که به آسیب اجتماعی آلوده است، هم‌چون کاتالیزوری تأثیر فخر بر فرایند تن‌فروشی را افزایش می‌دهد.

بونگر (Bunger) یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مکتب اقتصاد، رابطه‌ی بین انحرافات جنسی و اوضاع بد اقتصادی را به‌طور دقیق مطالعه کرد و اذعان داشت که فقر و مسائل اقتصادی یکی از موضوعاتی است که از دیرزمان باعث بروز انواع فسادها در جوامع می‌شده است. توراتی (۱۹۰۵) معتقد است که اوضاع بد اقتصادی و فقر باعث می‌شوند تا افراد به‌سوی انواع انحرافات اجتماعی و ازجمله تن‌فروشی کشانده شوند، درنتیجه نباید تعجب کرد که بیش‌تر تن‌فروشان را مردم تنگ‌دست تشکیل می‌دهند (معینی ۱۳۸۱).

۴.۱.۵ اعتیاد

در نمونه ۲۴ نفری این پژوهش، صددرصد افراد اذعان داشتند مصرف‌کننده مواد مخدرند. فقط یک نفر از آنان اعلام کرد مصرفش تفننی است، بقیه افراد همگی به مواد مخدر وابستگی دارند.

از بررسی یافته‌های پژوهش‌ها در سال‌های اخیر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته چنین برمی‌آید که سهم تن‌فروشان با سابقه مصرف مواد روبه‌افزایش است. به این پدیده باید به‌صورت یکی از شاخص‌های تغییر الگوی تن‌فروشی در سال‌های اخیر توجه کرد (مدنی ۱۳۹۲). براساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد سابقه مصرف مواد در بین اعضای خانواده از قبیل پدر، مادر، یا همسر از عوامل مهم وابستگی زنان تن‌فروش به مواد مخدر بوده است. تعداد شایان‌توجهی از آنان اذعان کردند که پس از وابستگی به مواد مخدر برای تأمین هزینه‌هایشان مجبور شدند تن‌فروشی کنند. فتانه که همسرش او را معتاد کرده است، و سپس برای تأمین هزینه ناشی از مصرف مواد اقدام به تن‌فروشی کرده، می‌گوید: «شوهرم می‌گفت اگه بخوای مواد بکشیم، باید یا تو بری پول دربیاری یا من. گفتم من می‌رم». یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از جمعیت نمونه در ازدواج‌های اولشان و توسط همسرانشان به مواد مخدر وابستگی پیدا کرده‌اند. پریسا نیز توسط شوهرش با مواد مخدر آشنا شده و پس از گرفتارشدن به مواد، انگیزه اولیه‌اش برای تن‌فروشی را چنین شرح می‌دهد:

«شوهرم بهم خماری می‌داد، بعد منو می‌گرفت رو پله‌ها می‌کشید که چی، برو از خونه بیرون از هر راهی پول بیار».

البته تأکید بر این یافته‌ها، بدان معنا نیست که عوامل دیگری در وابستگی زنان تن‌فروش به مواد مخدر و سپس اقدام آنان به تن‌فروشی دخیل نبوده‌اند. ضعف وضعیت اقتصادی، بی‌کاری، غیبت یک یا هر دو والد، اختلاف با والدین، فرار از منزل، طرد از منزل، اغفال، اعتیاد والدین به مواد مخدر، و نیازهای جنسی از جمله علل مؤثر بر گرایش زنان تن‌فروش به مواد مخدر و به‌دنبال آن اقدام به تن‌فروشی برای تأمین مخارج تهیه مواد است.

۵.۱.۵ ناکامی منزلتی

پدران بیش از ۵۰ درصد افراد نمونه پژوهش مشاغل کم‌درآمد دارند؛ پدران برخی از آن‌ها معتادند یا به دلایل مختلف در زندان‌اند، والدین بخش عمده‌ای از آن‌ها بی‌سوادند یا

تحصیلات ابتدایی دارند. والدین ۵۰ درصد آن‌ها از یک‌دیگر جدا شده‌اند و همه افراد متأهل جمعیت نمونه ازدواج‌های ناموفق داشته‌اند. همسران برخی از زنان تن‌فروش نمونه این پژوهش در ازدواج دائم اول یا والدین این زنان آن‌ها را موردخشونت‌های کلامی یا جسمی و جنسی قرار داده‌اند.

برویدی و اگنیو (۱۹۹۷) دریافتند که فشار واردشده بر مردان باعث می‌شود آن‌ها بیش‌تر به جرایم مالی و خشونت‌های جدی روی آورند؛ اما زنان بیش‌تر به سمت جرم‌های خودمحور از قبیل فرار از منزل و استفاده از مواد مخدر سوق پیدا می‌کنند. و این دو یعنی فرار از منزل و استفاده از مواد مخدر از عوامل مؤثر در تن‌فروشی‌اند. بخشی از جمعیت نمونه پژوهش به دلیل ناکامی‌های منزلتی‌ای که از کودکی با خود حمل کرده‌اند، ترجیح می‌دادند هویتی مخدوش و نامعلوم داشته باشند. آن‌ها از هرگونه دل‌بستگی و مشخصه‌های هویتی پایدار گریزان‌اند. سپیده که احساس عدم تعلق عاطفی از جمله جمله‌اش هویداست می‌گوید:

«از وقتی رفتم خونه شوهر، خانواده‌ام دیگه نیومدن سراغم. این جوروی بهتر. که اصلاً ندونن کجام و چی کار می‌کنم».

ناکامی‌های عاطفی از یک‌سو و ناکامی‌های اقتصادی از سوی دیگر، باعث شده این زنان هویت خود را مخدوش بدانند و به دنبال آن تن‌فروشی را نیز بخشی از این هویت مخدوش خود قلمداد کنند.

۶.۱.۵ انتقام‌جویی

برخی تبیین‌های روان‌شناختی تن‌فروشی بر حس تحقیر زنان و کینه به مردان متمرکز شده است. فیشر (Fisher) معتقد است زنی که احساس تحقیرشدگی از شوهرش دارد با پناه‌بردن به مردان دیگر می‌خواهد مردان را تحقیر کند تا از زن‌بودن خود که موردتحقیر و طردشدن قرار گرفته دفاع کند (فیشر، به نقل از کامرانی فکور ۱۳۸۱).

باتوجه به روحیات زنی معمولی، کم‌تر می‌توان انتظار داشت که زنی در وضعیت عادی خود حاضر به تن‌فروشی شود. یکی از عواملی که ممکن است وضعیت طبیعی روانی زنان را برهم زند تا بدان‌جا که آن‌ها را به سمت تن‌فروشی سوق دهد، برخوردهای تحقیرآمیزی است که از ناحیه مردان دریافت کرده‌اند. گاه این برخوردها چنان زخم‌های عمیقی در روح و جسم زن ایجاد می‌کند که آن زن برای تسکین حس انتقام‌جویی‌ای که در روحش رخنه کرده، تن خود را به حراج می‌گذارد.

فریماه که با انبوهی ناکامی از خانواده پدری‌اش پا به خانه همسرش گذاشته است ناگهان خود را در برابر ناکامی‌های جدیدی می‌بیند که انگار دیگر امیدی به ترمیمش ندارد؛ او به جای تلاش برای حفظ امیدواری در کام یأس و افسردگی فرومی‌رود و سپس حس انتقام در دلش رخنه می‌کند:

«شوهرم منو گذاشت و رفت پاکستان. بهم فشار اومده بود. واسه همین معتاد شدم. بعد هم با مردایی که میومدن خونه‌م مواد بزندن، می‌خوابیدم».

طی کدگذاری‌های انجام‌شده و به‌واسطه مفاهیمی که از این مرحله استخراج شدند، به سه مقوله مهم دست یافتیم: عوامل خانوادگی، زمینه‌های اجتماعی، و عوامل روان‌شناختی. در ادامه، به بحث درباره آن‌ها و نحوه تأثیرگذاری هر کدام بر مسئله موردبررسی این پژوهش خواهیم پرداخت. مفاهیمی که در مرحله کدگذاری باز استخراج شد و به‌واسطه آن‌ها سه مقوله مهم پژوهش شناسایی شد، هر کدام بنابر محتوای خود با مقولات ارتباط دارند و زیرمجموعه آن‌ها محسوب می‌شوند.

۲.۵ مقولات

این پژوهش به دنبال بررسی و کشف عواملی است که به ایجاد و بقای پدیده تن‌فروشی دامن می‌زنند. این پدیده شاید در نزد زنان تن‌فروش دقیقاً همان معنایی را نداشته باشد که در نگاه دیگران دارد. از این‌رو، ضمن تحلیل عواملی که در ایجاد این پدیده دخالت داشته‌اند، نگاه زنان تن‌فروش خانه‌خورشید نیز بررسی شده است.

۱.۲.۵ عوامل خانوادگی

الیزابت ویلسون (۱۹۷۷) توجه را به چندوچون نظارتی جلب می‌کند که در شیوه ارائه خدمات رفاهی بر مددجویان اعمال می‌شود و به‌علاوه اشاره دارد که مبنای امکانات رفاه اجتماعی ایدئولوژی‌هایی است که شکل خاصی از خانواده را تنها شیوه رایج و شایسته برای زندگی می‌داند و به این ترتیب برای یک شیوه زندگی امتیاز قائل می‌شود و دیگر شیوه‌های رابطه اجتماعی را نامطلوب می‌شمارد. قوانین رفاه اجتماعی آشکارا بر مبنای همین مفروضات زنان را تحت تکفل مردان می‌داند.

یکی از جنبه‌های مهم این موضع‌گیری‌ها سیاست‌های خدمات اجتماعی است. این سیاست‌ها ایدئولوژی خانواده‌ای را که مبتنی بر وابستگی مالی زنان متأهل به خانواده است

تقویت می‌کنند. از پی آمدهای سیاست‌های رفاه اجتماعی و ایدئولوژی خانواده این است که زنان بیش از مردان در معرض فقر قرار می‌گیرند.

این فرض که زنان می‌توانند برای رهایی از فقر به دست‌مزد مرد متکی باشند سبب می‌شود به مسئله پایین‌بودن دست‌مزد زنان و امکانات ناچیزی که در اختیار دارند توجهی نشود.

ایدئولوژی‌ای که نوع خاصی از خانواده را به رسمیت می‌شناسد، علاوه بر این که اثرش در سیاست‌های رفاهی نمودی بارز می‌یابد، در سیاست‌های آموزشی نیز تأثیری مخرب دارد. مبتنی بر این سیاست‌ها، دختران از دست‌یابی به فرصت‌های برابر در نظام آموزشی باز می‌مانند. این سیاست‌ها علاوه بر مناسبات طبقاتی، مناسبات جنسیتی را نیز بازتولید می‌کنند. بستر این روی‌داد بازآفرینی‌های فرهنگی است.

در جامعه ایران نیز سیاست‌های رفاهی همواره متکی بر تعریف نوع خاصی از خانواده بوده که در آن زن همیشه به‌لحاظ اقتصادی به مرد وابسته است. نظام آموزش نیز این ایده را تقویت و تثبیت می‌کند. بر همین اساس، زنان در بازار کار فرصت‌های برابر با مردان ندارند و اگر از خانواده‌ای برآمده باشند که توان تأمینشان را نداشته باشد، یا در زندگی مشترک با همسرشان با مشکلات اقتصادی روبرو شوند، برای دست‌یابی به درآمد اقتصادی باید به راه‌های پیچ‌درپیچی متوسل شوند.

این عوامل باعث می‌شود که دختران خیلی زود در چرخه فقری گرفتار شوند که مادرانشان در آن گرفتار آمده‌اند. بازماندگی از تحصیل در میان دختران از پسران بسیار شایع‌تر است. به‌دلیل همان تصورات قالبی که درباره نوع خاصی از خانواده ترویج می‌شود، برخی والدین درباره ادامه تحصیل دخترانشان بی‌مبالا ترند. در نظر آنها، از آن‌جا که قرار است دختران در آینده نزدیک به امر معمول بچه‌داری و خانه‌داری بپردازند، اصراری بر یادگیری دیگر مهارت‌ها و آموزش‌ها برای آنان نیست.

بی‌تردید، سطح آموزش پایین و نداشتن مهارت‌های شغلی و اجتماعی، به‌علاوه نبود فرصت‌های شغلی باعث می‌شود که برخی از زنان آسیب‌دیده امیدشان را برای جبران خسارت‌هایی که در خانواده یا اجتماع دیده‌اند خیلی زود از دست بدهند.

گفته شد که والدین ۵۰ درصد زنان نمونه این پژوهش از یک‌دیگر جدا شده بودند، اما ۵۰ درصد دیگر والدینشان با هم زندگی می‌کردند. این امر بیان‌گر این است که صرف جدانشدن والدین دلیلی بر کارکرد مثبت خانواده برای این زنان نبوده است. شماری از

جمعیت نمونه به‌واسطهٔ نزدیکانشان تحت آزارهای جنسی و جسمی قرار گرفته‌اند. تعدادی دیگر به اجبار پدرانیشان تن به ازدواج‌های نامطلوب داده‌اند؛ ازدواج‌هایی که باعث شده آن‌ها در دام اعتیاد و فقری گسترده‌تر گرفتار آیند. تعدادی از آن‌ها نیز اذعان داشته‌اند به‌رغم جدانشدن والدینشان، پدر و مادرهایشان آن‌قدر با هم اختلاف فرهنگی داشته‌اند که همیشه شاهد مجادله‌شان بوده‌اند.

درصد زیادی از زنان تن‌فروش در این پژوهش ابراز داشته‌اند که در دوران کودکی به آن‌ها کم‌توجهی شده است، در سنین خردسالی توسط محارم مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، توسط پدر، مادر، یا همسر به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده‌اند، وضعیت اقتصادی خانواده ضعیف و نابه‌سامان بوده است، مادر یا پدر به‌اجبار آن‌ها را وادار به کارهای غیرقانونی کرده‌اند.

حال باید پرسید کودکی که نه‌تنها خانواده از او حمایتی نکرده، بلکه خسارت‌هایی هم به او وارد کرده است، آیا فرصت آن را دارد که با این سیاست‌های رفاهی و آموزشی روح و جسم خود را ترمیم کند؟ پس این‌که زنان نمونهٔ این پژوهش در کودکی‌شان آسیب دیده‌اند یا تن به ازدواج‌های نامناسبی داده‌اند، این‌ها دلایل نزدیک درغلتیدن این زنان به دام افسردگی و اعتیاد و تن‌فروشی است. دلایل زیربنایی‌تر به سیاست‌های رفاهی و آموزشی مربوط است که باعث می‌شود زنان (مادران و دختران) در چرخه‌ای از خشونت، فقر، اعتیاد، و مانند آن به‌دام افتند و امکان خروج آنان از این چرخه تقریباً امری ناممکن بنماید.

هیچ‌کدام از زنان تن‌فروش نمونهٔ پژوهش اظهار نکردند با رغبت و میل خویش اقدام به تن‌فروشی کرده‌اند. همگی آن‌ها تأکید کردند که اوضاع، به‌ویژه فقر و اعتیادشان آن‌ها را به این سمت سوق داده است. بسیاری از آن‌ها یا خودشان یا مادرانشان درکنار مردانی قرار گرفته‌اند که نقش عمده‌ای در وضعیت آن‌ها ایفا کرده‌اند. با توجه به تعریف مرسوم از خانواده که زن به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی همواره متکی به مرد تعریف می‌شود، این زنان خواسته یا ناخواسته درکنار مردانی قرار گرفته‌اند که قرار بوده تکیه‌گاهشان باشد، اما خیلی زود به چکشی بر جانشان تبدیل شده است. صحبت‌های فرنگیس برای ما توضیح می‌دهد که چگونه این چرخه هم‌چنان درحال بازتولید است: «سه سالم بود بابام عمرشو داد به شما. مامانم دوباره ازدواج کرد. شوهر نهم همه‌ش ما رو کتک می‌زد و مادرمم معتاد کرد».

شاید این مادر محترم، که در اول جوانی‌اش بیوه شده، توان و امکان آن را نمی‌بیند که بتواند خودش سرپرست خانواده‌اش باشد و درضمن با این شکل از خانواده، احساس

امنیت و احترام کند. او ازدواج با مردی را که همه هستی‌اش را به نابودی می‌کشاند بر انتخاب شکل دیگری از خانواده ترجیح می‌دهد. شاید مادر به موقع تشخیص نداده باشد که این مرد او را به نابودی خواهد کشاند، اما تشخیص داده است که امکان‌های دیگر برایش بسیار محدود و دست‌رس‌ناپذیرند.

۲.۲.۵ زمینه‌های اجتماعی

معمولاً از فقر به عنوان مهم‌ترین عامل تن‌فروشی یاد می‌شود. خودفروشی تا اندازه‌ای بازتاب فرصت‌های محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی است. گرت (۱۳۸۲) می‌گوید خودفروشی ممکن است برای زنانی که از لحاظ اقتصادی خواه به یک مرد و خواه به دولت رفاه وابسته‌اند جاذبه‌هایی داشته باشد. به‌ویژه آن‌که زنان اغلب می‌توانند از خودفروشی درآمدی به مراتب بیش‌تر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند. به عبارت دیگر، گاهی تن‌فروشی استراتژی فعالی در مواجهه با فقر است.

مفهومی که اهمیت به‌سزایی دارد و صددرصد جمعیت نمونه آن را مشکل اصلی خود دانسته‌اند، فقر مالی است. یکی از علل مهم بازماندگی از تحصیل دختران نیز فقر اقتصادی است. نکته دیگر وجود تصورات قلبی و نگرش‌های والدین بی‌سواد در این زمینه است. والدین بی‌سواد غالباً اهمیت تعلیم و تربیت فرزندان دختر خود را درک نمی‌کنند و چنانچه امکانی حداقلی هم برای تحصیل وجود داشته باشد، غالباً به دلیل وجود ارزش‌های فرهنگی حاکم ترجیح می‌دهند فرزندان پسر خود را از نعمت تحصیل برخوردار کنند. فقر مالی به‌عنوان مسئله‌ای جدی، تأثیرات مختلفی به دنبال دارد. گاه خانواده به دلیل فقر، دختر خود را به پذیرش ازدواج ناخواسته وادار می‌کند؛ ازدواجی که اغلب چیزی جز رنج و بدبختی برای دختر در پی ندارد. علیایی زند (۱۳۸۱) پژوهشی تحت عنوان «عوامل زمینه‌ساز تن‌دادن زنان به روسپی‌گری» انجام داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ۷۴ درصد زنان با کسی ازدواج کرده‌اند که معتاد بوده است. جمعیت نمونه این پژوهش صددرصد مصرف‌کننده مواد مخدر بودند.

همان‌طور که گفته شد، درست است که فقر و اعتیاد یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در گرایش زنان تن‌فروش به تن‌فروشی است، اما این‌ها عوامل نهایی‌اند و نه عوامل ابتدایی و زیربنایی. اگر فقر را محرومیت از قابلیت‌های اساسی تعریف کنیم و نه صرفاً کم‌بود درآمد که معیار متعارف برای شناسایی فقر است، بیش‌تر می‌توانیم به زمینه‌های اجتماعی فقر و اعتیاد پی ببریم. البته، رویکرد «قابلیت - فقر» این باور را که درآمد کم یکی از دلایل اصلی

فقر است از نظر دور نمی‌دارد؛ چراکه کم‌بود درآمد می‌تواند دلیل اصلی برای محرومیت فرد از قابلیت‌ها باشد. درحقیقت، درآمد ناکافی پیش‌شرط قوی فقر است (سن ۱۳۸۲).

در سال ۱۳۷۷ دفتر مطالعات و پیش‌گیری از وقوع جرم پژوهشی را تحت عنوان «فحشا» انجام داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد حدود یک‌سوم از این زنان دارای تحصیلات ابتدایی بودند و اکثر دختران در سطح تحصیلات دبیرستانی بوده‌اند. بیش‌تر زنان دارای یک الی دو فرزند و دارای وضعیت اقتصادی بدی بوده‌اند. حدود یک‌سوم از زنان تن‌فروش نیز مطلقه بوده‌اند.

در این پژوهش نیز صددرصد جمعیت نمونه اذعان داشتند که فقر و اعتیادشان از عوامل مهم اقدام آن‌ها به تن‌فروشی بوده است.

۳.۲.۵ عوامل روان‌شناختی

برخی تبیین‌های روان‌شناختی بر حس تحقیر زنان و کینه به مردان متمرکز شده است. فیشر معتقد است زنی که احساس تحقیرشدگی از شوهرش دارد با پناه‌بردن به مردان دیگر می‌خواهد مردان را تحقیر کند تا از زن‌بودن خود که تحقیر و طرد شده دفاع کرده باشد (کامرانی فکور ۱۳۸۱).

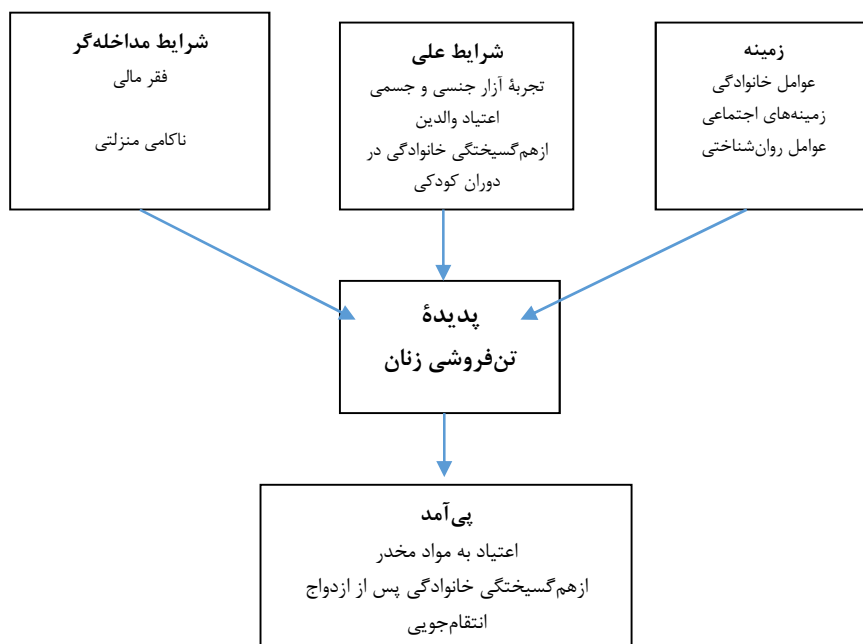
باتوجه به این‌که هیچ‌یک از افراد نمونه این پژوهش اعلام نکردند که با رضایت و با میل و رغبت به سمت تن‌فروشی رفته‌اند، علاوه‌بر عوامل اقتصادی، عوامل روان‌شناختی نیز در سوق‌یافتن آن‌ها به سوی تن‌فروشی درخور تأمل است. نتایج این پژوهش درباره‌ی افرادی که رانه‌های روانی‌شان برای روی‌آوردن به تن‌فروشی قوی‌تر از رانه‌های اقتصادی بود، بیش‌تر با نظریات روان‌شناختی کینزی مطابقت دارد. مطالعات کینزی نشان‌دهنده‌ی آن است که زنان تن‌فروش به مردان کینه و دشمنی دارند و در پی تحقیر آنان‌اند. اکثر زنان تن‌فروش خودشان را موجوداتی خوار، بدبخت، و ذلیل می‌دانند و از سرنوشت شوم خود ناراحت‌اند. در چنین حالتی، یک انگیزه‌ی روانی سبب ایجاد اضطراب در فرد می‌شود که در این حالت وی برای مقابله با آن به روابط جنسی با مردان متعدد اقدام می‌کند. این مکانیسم دفاعی اضطراب بیمار را کاهش می‌دهد و او را موقتاً خشنود می‌سازد، اما احساس ناچیزی و حقارت به‌وجود می‌آورد و ممکن است به اسکیزوفرنی و حتی خودکشی منجر شود (کامرانی فکور ۱۳۸۱).

درمجموع، یافته‌های روان‌شناختی پژوهش‌گران و یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که تعداد کمی از زنان تن‌فروش به دلیل تفاوت‌های زیست‌شناختی سراغ تن‌فروشی رفته‌اند. بخش عمده‌ی آنان یا در سنین کودکی و یا در اولین ازدواج دائمشان آسیب‌های

جسمی - روانی جدی دیده‌اند. تردیدی نیست که فرد آسیب‌دیده در صورتی که امکان ترمیم آسیب‌هایش را نبیند، یا به فردی بیمار بدل خواهد شد یا به نحوی آن‌ها را برون‌ریزی خواهد کرد.

زنان از یک‌سو در نسبت با مردان فرصت‌های اجتماعی بسیار کم‌تری دارند، از سوی دیگر نظام حمایت اجتماعی مردسالار امکان‌های تازه‌ای در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد. همان امکان‌های محدودی هم که هست مشروط به قیدهای بسیار زیادی است؛ فرصت‌های اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت عمومی، و نظایر آن که باعث اجتناب از رنجوری، افسردگی، و ارتکاب بزه‌کاری می‌شود. حمایت‌های اجتماعی از قبیل اشتغال‌زایی، تسهیلات اقتصادی، تسهیلات درمانی، و مانند آن که باعث می‌شود فرد آسیب‌دیده فرصت ترمیم آسیب‌هایش را بیابد.

بر همین اساس، زنانی که به لحاظ روان‌شناختی آسیب دیده‌اند و به دام بسیاری از ناهنجاری‌های روانی گرفتار آمده‌اند فرصت اندکی برای ترمیم و جبران آن خواهند داشت. در نبود نظام حمایت اجتماعی، یکی از سازوکارهایی که بخشی از زنان برای تخلیه تنش‌های روانی‌شان انتخاب می‌کنند تن‌فروشی است.



مدل ۱. مدل پارادایمی نهایی پژوهش (نظریه زمینه‌ای)

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر این بود که دلایل تن‌فروشی در نظام معنایی خودِ زنان تن‌فروش کشف و شناسایی شود.

در کدبندی به **شش مفهوم** رسیدیم که می‌توان آن‌ها را همان دلایلی عنوان کرد که باعث شده‌اند این زنان اقدام به تن‌فروشی کنند. این مفاهیم عبارت‌اند از: **تجربه آزار جنسی**، که خود این عامل پی‌آمدهای دیگری را به دنبال داشت. اغلب خانواده‌ها از هم‌گسیخته بودند یا والدین دختر معتاد یا بزه‌کار بودند و در نتیجه این زنان در کودکی مورد آزار جسمی و جنسی اطرافیان قرار گرفته بودند. به دنبال این واقعه، حریم این دختران قبل از ورود به تن‌فروشی شکسته شده بود. این زنان به علت آزارهای جنسی دوران کودکی به مشکلات روانی دچار شده بودند و در بزرگسالی نیز فرصت و امکان ترمیم آن را نیافته بودند. تن‌فروشی برای این زنان یک راه تخلیه تنش‌های روانی ناشی از آزارهای جسمی و جنسی در دوران کودکی بود.

مفهوم دیگر **ازهم‌گسیختگی خانوادگی** بود. والدین نیمی از جمعیت نمونه از هم جدا شده بودند. یک یا هر دو والد بخشی از آنان معتاد بودند. والدین بخشی دیگر نیز با هم اختلافات فرهنگی داشتند. علاوه بر ازهم‌گسیختگی خانواده پدری، زنان متأهل نمونه در ازدواج‌هایشان هم با مشکل جدی مواجه شده بودند. همسران بخشی از آن‌ها که تن به ازدواج اجباری از سوی خانواده‌هایشان داده بودند معتاد بودند. به همین دلیل این زنان نیز به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده بودند. بخشی دیگر نیز یا همسرانشان آن‌ها را ترک کرده بودند یا آن‌ها را وادار به تن‌فروشی کرده بودند.

فقر مالی خانواده پدری و پس از خروج از خانواده پدری یکی از عوامل مهم بود. این عامل پی‌آمدهای بسیار زیادی به دنبال داشت. یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای فقر مالی خانواده پدری بازماندگی از تحصیل دختران بود. بازماندگی از تحصیل باعث تأخیر در رشد آگاهی فرد می‌شود. تأخیر در رشد آگاهی قدرت تصمیم‌گیری مناسب و به‌موقع را از فرد می‌گیرد. فقر مالی پس از خروج از خانواده پدری نیز پی‌آمدهای افزون‌تری به دنبال داشته است. از مهم‌ترین آن‌ها احساس ناکامی و بی‌پناهی بوده است که باعث شده این زنان ابتدا به اعتیاد دچار شوند و به دنبال آن، تنها راه باقی‌مانده برای ادامه حیات را تن‌فروشی ببینند.

زنان نمونه این تحقیق یا به واسطه همسرانشان یا به واسطه افرادی در خیابان یا پارک، که به دلیل بی‌خانمانی با آن‌ها آشنا شده‌اند، به اعتیاد به مواد مخدر گرفتار شده‌اند. تعدادی

از آن‌ها پس از تن‌فروشی با افراد بزه‌کار آشنا شده و به اعتیاد گرفتار شده بودند، ولی بخش عمده آن‌ها قبل از تن‌فروشی اعتیاد داشتند و برای تهیه مواد مخدر اقدام به تن‌فروشی کرده بودند. آن‌ها پس از گرفتار شدن به دام اعتیاد به تن‌فروشی به‌عنوان امری ناگزیر نگاه می‌کردند.

همه عوامل بالا و عواملی علاوه‌بر آن‌ها باعث شده بود این زنان پیش و پس از تن‌فروشی احساس ناکامی منزلتی داشته باشند. برخی از آن‌ها آشکارا اعلام می‌کردند به دلیل احساس تحقیر از جانب مردان زندگی‌شان به قصد **انتقام‌جویی** اقدام به تن‌فروشی کرده‌اند. آن‌ها از یک سو به دلیل فشارهای عدیده‌ای که تحمل کرده بودند و از سوی دیگر، به دلیل این‌که هیچ‌گونه حمایت اجتماعی دریافت نکرده بودند قدرت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مناسب را از دست داده بودند و حالاً نه‌تنها این احساس را نداشتند که انتقام‌جویی به کمکشان آمده، بلکه احساس می‌کردند تن‌فروشی برایشان معنایی جز ناکامی عمیق‌تر نداشته است.

نتایج تحقیقات دیگر هم نشان می‌دهد که سابقه آزار جنسی در سنین کودکی یکی از دلایل اقدام زنان به تن‌فروشی است. در واقع هنگامی که کودکی مورد آزار جنسی و جسمی قرار می‌گیرد دچار آسیب‌های روانی عمیقی می‌شود. این آسیب‌ها یا باید با حمایت عاطفی از ناحیه خانواده ترمیم شود یا از ناحیه حمایت‌های اجتماعی نهاد‌های دیگر. از آن‌جاکه این زنان اغلب خانواده‌های ازهم‌گسیخته‌ای داشتند و همین امر خود دلیلی بر فراهم آمدن موقعیت آزار این کودکان شده است، انتظار نمی‌رفته که در خانواده‌هایشان فرصت تسکین آسیب‌هایشان را بیابند. به علاوه، آن‌ها نه‌تنها از حمایت‌های اجتماعی نهاد‌های دیگر محروم بوده‌اند، بلکه به دلیل فضای مردسالارانه حاکم بر جامعه، نتوانسته‌اند از فرصت‌های خودبازپروری نیز بهره‌مند شوند.

در سال‌های اخیر در جامعه ایران آمار طلاق به علل متعددی بسیار افزایش یافته است. طلاق در طبقات مختلف و برای جنس‌های مختلف دلایل متفاوتی دارد. هریک از این دلایل درخور توجه و تحقیق‌اند. در این‌جا منظور این نیست که جدانشدن والدین در هر موقعیتی به نفع کودکان خانواده است، چراکه همان دلایلی که زوجی را به طلاق می‌کشاند شاید زوج دیگری را تا مرز جدایی پیش نبرد، اما آثار مخرب آن بر کودکان خانواده کم‌تر از حالت جدانشدن والدین نیست. نکته مهم در این‌جا این است که عوامل ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها باید جدی گرفته شود و برای حل آن‌ها با نگاهی واقع‌بینانه و به دور از تعصبات مردسالارانه برخورد شود. از سوی دیگر، مادام که ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها معضل

اجتماعی جدی در ایران به‌شمار می‌رود، باید برای کودکان آسیب‌پذیر در این خانواده‌ها چاره‌ای اندیشید؛ پیش از آن‌که خود آن‌ها نیز تشکیل خانواده دهند و چرخه آسیب‌های اجتماعی را تکرار کنند.

ازدیاد گرایش به مواد مخدر در سال‌های اخیر در ایران دلایل متعددی دارد که یکی از آن‌ها یأس از رشد اجتماعی و تحرک طبقاتی است. این امر در میان زنان تن‌فروش به‌طور بارزی به‌چشم می‌خورد. آن‌ها چنان دچار پوچی و یأس بودند که نه‌تنها با تن‌فروشی با بی‌اعتنایی برخورد می‌کردند، بلکه با اعتیاد و هم‌چنین به روابط عاطفی‌شان بی‌توجه بودند. آن‌ها به‌ویژه پس از گرفتارآمدن به مواد مخدر، گویی به آن سوی زندگی معنادار پرتاب شده بودند. تن‌فروشی‌شان حالا دیگر به جز کسب لقمه‌ای نان و تهیه مواد معنای دیگری نداشت.

زمینه‌های خانوادگی خود متشکل از چندین عامل است که دست‌به‌دست هم می‌دهند تا پدیده‌ای به‌وقوع بپیوندد. سطح تحصیلات پایین زنان، وضعیت مالی ضعیف خانواده‌ها، نبود حمایت‌های اجتماعی مناسب، و ترویج گونه‌ای خاص از خانواده که در آن زنان به‌لحاظ اقتصادی متکی به مردان تعریف می‌شوند، همگی موقعیتی را رقم می‌زنند که حاصل آن ازدست‌رفتن زیست متعادل برای زنان است. برهم‌خوردن تعادل زیستی به ظهور پدیده‌هایی منجر می‌شود که یکی از آن‌ها تن‌فروشی است.

زمینه‌های اجتماعی نبود فرصت‌های اجتماعی برابر برای زنان باعث فقر قابلیت‌ها در آنان می‌شود که در واقع فقر حقیقی است. اگرچه فقر درآمدی بسیار اهمیت دارد و خود نیز ممکن است عامل فقر قابلیت‌ها باشد، اما در صورت وجود فرصت‌ها و حمایت‌های اجتماعی، زنانی که فقر درآمدی دارند می‌توانند در بلندمدت آن را جبران کنند و به وضعیت تحمل‌پذیری برسند. اما باوجود حاکمیت سیاست‌های مردسالارانه در نهاد خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی، امکان رشد اجتماعی برای زنان بسیار محدود می‌شود و با گذشت زمان آن‌ها رفته‌رفته امیدشان را از دست می‌دهند و به هرگونه فرصت ولو پرخطری که در مسیرشان قرار بگیرد متوسل می‌شوند. تقریباً تمامی جمعیت نمونه این پژوهش تجربه خشونت دیدن پس از تن‌فروشی را داشتند. برخی از آن‌ها آزار و اذیت‌های جسمی و جنسی بسیار شدیدی شده بودند. اما از آن‌جاکه تن به کاری غیرقانونی داده‌اند، به هیچ محکمه‌ای نمی‌توانند شکایت برند. و حتی در نمونه‌هایی پس از ضرب‌وشتم شدن، پول دریافتی‌شان را هم به تاراج برده بودند. تردیدی نیست که در صورت وجود حمایت‌های اجتماعی و توانمندساختن این زنان، بخش زیادی از آن‌ها از تن‌فروشی دست خواهند کشید یا اساساً به آن به‌مثابه فرصت شغلی درآمدزا نگاه نخواهند کرد.

زمینه‌های روان‌شناختی: برخی صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند تا باتوجه به کروموزوم اضافی و آثار آن، بزه‌کاری و تن‌فروشی را تبیین کنند. آن‌ها معتقدند که افراد دارای کروموزوم اضافی این خصوصیات را دارند: سطح هوش پایینی دارند؛ میل به ارتکاب جرم در آن‌ها وجود دارد؛ احساس کم‌بود محبت شدید می‌کنند؛ عواطفشان بسیار خشن و بی‌رحم است؛ حالت پرخاش‌گری دارند و هم‌چنین تعرضات جنسی در آن‌ها زیاد است. اما امروزه، بیش از گذشته، به وضع روانی زنان تن‌فروش توجه شده و از نظریات زیست‌شناختی فاصله گرفته شده است. برخی از عوامل تن‌فروشی مربوط به زمینه‌ها و نیازهای روانی انسان به‌طور کلی است و برخی دیگر مربوط به زمینه‌ها و نیازهای روانی خاص زنان است.

خشونت علیه زنان از دیرباز وجود داشته و به‌واسطه عوامل خانوادگی و اجتماعی هم‌چنان بازتولید می‌شود. سیاست‌های تأمین اجتماعی که با تأکید بر ارزش‌های مردسالارانه تنظیم و اجرا می‌شوند در حفظ و بقای خشونت علیه زنان مؤثرند. این سیاست‌ها بین زنان و مردان خطوطی هرچند نامرئی اما بسیار بانفوذ و قدرت‌مند به‌عنوان مرزی تفکیک‌کننده ترسیم می‌کنند. به‌دنبال این مرزبندی در تمامی حوزه‌ها، از نقش زنان در خانواده گرفته تا مشاغل خاص هر جنس، تعریف استعدادهای متفاوت برای هر جنس و ... زنان و مردان همواره از هم تفکیک می‌شوند و طی روند تفکیک، امتیازها به‌شکلی ظریف و پنهان یا برجسته و آشکار، به جانب مردان سوق داده می‌شود.

کتاب‌نامه

- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳)، *نشانه‌شناسی بیماری‌های روانی*، تهران: آزاده.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، *توسعه به‌مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، تهران: دانشگاه تهران.
- علیایی‌زند، شهین (۱۳۹۵)، «عوامل زمینه‌ساز تن‌دادن زنان به روسپی‌گری»، *خلاصه مقالات ارائه‌شده به اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران*.
- فرمانفرمائی، ستاره (۱۳۴۹)، *روسپی‌گری در شهر تهران*، تهران: آموزشگاه عالی خدمات.
- فلاحتی، علی (۱۳۸۲)، «روسپی‌گری و سکوت سنگین قانون»، *فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی زنان*، ش ۲۲.
- کامرانی فکور، شهربانو (۱۳۸۱)، *بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روان‌شناختی زنان ویژه با زنان عادی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کامکار، مهدیس، بتول جباریان، و مجتبی فتاحی (۱۳۸۱)، «روسپی‌گری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه روسپی‌گری، کودکان خیابانی و تکدی»، *ج ۵، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*.

- گرت، استفانی (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، تهران: دی‌گر.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، *روش تحقیق کیفی؛ ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)*، ج ۱، تهران: جامعه‌شناسان.
- مدنی قهفرخی، سعید، پیام روشنفکر، و هما مداح (۱۳۸۹)، «مقایسه برخی ویژگی‌های روسپی‌های بزرگ‌سال و کودک در شهر تهران»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، س ۱، ش ۳.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۲)، *بررسی آسیب‌های اجتماعی روسپی‌گری*، تهران: یادآوران.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۲)، *فرار دختران چرا؟*، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، *مجموعه مقالات به‌کوشش مه‌دخت معین، حکمت اشراق و فرهنگ ایران*، ج ۱، تهران: معین.

- Agnew, Robert (1992), "Foundation for a General Strain, Tory of Crime and Delinquency Criminology", *Criminology*, vol. 30.
- Barry, K. (1995), *The Prostitution of Sexuality: The Global Exploitation of Women*, New York: NYU Press.
- Farley, Melissa and H. Barkan (1998), "Prostitution, Violence and Posttraumatic Stress Disorder", *Women & Health*, vol. 27, no. 3.
- O'Neill, Maggie (2001), *Prostitution and Feminism: Towards a Politics of Feeling*, Cambridge: Polity.
- Parker, Joe (1998), "How Prostitution Works?", *Prostitution Research & Education*, Retrieved on 2009-09-03.
- Smith, Eliot R. and Diane M. Mackie (1995), *Social Psychology*, New York, Worth Publishers.

